



## 1. تاریخ غیبت و چگونگی آغاز آن

### الف) آغاز غیبت امام مهدی (ع)

در میان علمای اسلام در مورد آغاز «غیبت صغرا» چند نظر وجود دارد:

1. برخی، آغاز «غیبت صغرا» را از جریان سرداب می دانند؛ یعنی زمانی که مأموران «معتمد»، خلیفه عباسی منزل آن حضرت را در «سامرا» مورد تاخت و تاز قرار دادند تا آن حضرت را دستگیر کنند، آنان معتقدند: حضرت «حجت» از این تاریخ به بعد از دیده ها پنهان و «غیبت صغرا»ی آن حضرت آغاز شد.

ما در صفحات آینده در بحث داستان سرداب، خواهیم گفت که این سخن از اساس نادرست است و امام مهدی (ع) از هنگام حمله عباسیان به سرداب از دیده ها پنهان نشد، بلکه قبل از آن، غیبت آن حضرت (ع) آغاز شده بود.

2. برخی همانند شیخ مفید، آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت آن حضرت می دانند. (1) این نظر برخلاف نظر مشهور است و اکثر علمای امامیه این نظر را قبول ندارند.

3. نظر سوم این که، آغاز غیبت صغرا از هنگام شهادت ابو محمد، امام حسن عسکری (ع) و آغاز سفارت اولین سفیر امام مهدی (ع)، «عثمان بن سعید عمری» از تاریخ هشتم ربیع الاول سال (260ق.)، آغاز شد و این دوره تا

تاریخ پانزدهم شعبان سال (329ق.) هنگام درگذشت آخرین نایب خاص حضرت، «علی بن محمد سمری» به مدت 69 سال و اندی ادامه داشت. (2)

این دیدگاه مورد قبول اکثریت قاطع علمای امامیه است. (3) دوره اختفای امام مهدی (ع) جزو غیبت صغرای آن حضرت نیست؛ زیرا غیبت صغرا، مربوط به عصر امامت آن حضرت است و در طول غیبت صغرا، حضرت چهار سفیر داشت.

چند سالی که آن حضرت در زمان پدر گرامی اشان (امام حسن عسکری (ع)) در اختفا به سر می برد، دوره امامت آن حضرت است، به بیان دیگر در دوره غیبت صغرا دو خصیصه وجود داشت، یکی امامت امام مهدی (ع) و دیگر سفارت و نیابت «نواب اربعه»، که با توجه به این دو خصیصه دوره اختفا جزء غیبت صغرا به حساب نمی آید. (4) چون که هیچ یک از این دو خصیصه در دوره اختفا وجود نداشت.

### ب) شهادت امام حسن عسکری (ع)

«معتمد» خلیفه عباسی همواره از محبوبیت و پایگاه اجتماعی امام ابو محمد عسکری (ع) نگران بود و هنگامی که دانست با وجود همه محدودیتهایی که نسبت به آن حضرت روا داشته بود، نه تنها از پایگاه مردمی و نفوذ معنوی آن حضرت کاسته نشده، بلکه بیش از پیش محبوب دلهای مردم گردیده، بر نگرانی و وحشتش افزوده شد و سرانجام در صدد قتل آن حضرت برآمد و به شکل مرموزانه و مخفیانه، حضرت را مسموم نمود، (5) و شیعیان را از بهره مندی انوار هدایت آن امام همام محروم ساخت.

این گونه به شهادت رساندن در گذشته نیز وجود داشت و در موارد متعددی خلفای اموی و عباسی این سیاست را به اجرا درآورده بودند و امامان شیعه (ع) نیز کوشیده بودند تا نقشه های شوم آنها را به شکلهای گوناگون برای مردم آشکار نمایند تا چهره واقعی آنان برای آیندگان روشن شود.

امام عسکری (ع) با دانش ویژه ای که داشت، پیش بینی کرد که در آینده ای نه چندان دور زندگی دنیا را ترک خواهد کرد و راهی پیشگاه خداوند خواهد شد. آن امام همام، شهادت خود را در آینده نزدیک به مادر بزرگوارش خبر داد و گفت: در سال (260ق.) حادثه ای اتفاق می افتد و آن شهادت امام توسط عمال حکومت عباسی خواهد بود.

قلب مادر از این خبر هولناک به درد آمد و آثار غم و اندوه در او پدیدار گردید و گریست. امام (ع) مادرش را تسلی داد و گفت:

مادر! امر خدا حتمی است، بی تابی مکن!

در سال (260ق.) آن مصیبت اتفاق افتاد و همان گونه که آن حضرت خبر داده بود در آن سال، امام عسکری (ع) به شهادت رسید. (6)

چند روز قبل از شهادت، آن حضرت را نزد طاغوت زمان «معتمد» عباسی بردند، در حالی که «معتمد» سخت ناراحت بود، چون می دید و می شنید که مردم همگی، امام ابومحمد (ع) را تعظیم و احترام می کنند و او را در فضیلت، بر همه علویان و عباسیان، مقدم می دارند. از این جهت در پی قتل آن حضرت برآمد و زهر کشنده ای را

به وی خوراند. (7)

امام (ع) همین که آن زهر را خورد، تمام بدن شریفش مسموم شد و در بستر بیماری افتاد و به درد شدیدی دچار گردید.

«معتمد» به پنج نفر از خواص و درباریان از آن جمله به «نحریر» دستور داد که مواظب خانه امام (ع) باشند و تمام امور و جریانها را زیر نظر بگیرند، همچنین به پزشکان دستور داد که هر صبح و شام از حال امام (ع) باخبر باشند، همین که روز دوم فرا رسید به «معتمد» خبر دادند که بیماری حضرت وخیم شده است. «معتمد» به پزشکان فرمان داد که حق ندارند از منزل امام بیرون روند.

و به دلیل این که حال امام عسکری (ع) رو به وخامت نهاده بود، گفت: از کنار بستر او جدا نشوند. «معتمد»، «حسین بن ابی شوارب»، قاضی القضاة را به همراه 10 نفر به منزل امام فرستاد و به آنان دستور داد که شب و روز در آنجا باشند و جریانها را زیر نظر بگیرند و بعد شهادت دهند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. با این وجود به جز پزشکان مأمور خلیفه، 15 نفر دیگر از سوی «معتمد» خلیفه عباسی در خانه حضرت بودند. امام عسکری (ع) در شب رحلت در یک اتاق، به دور از چشم مأموران حکومت نامه های بسیاری به نقاط مختلف شیعه نشین نوشت و آن را به وسیله پیکی ارسال نمود. (8) حال امام بدتر شد، پزشکان از او ناامید شدند و هر لحظه به مرگ نزدیک تر می شد. در لحظات آخر زندگی، همواره زبانش به ذکر خدا مشغول بود و او را ستایش می کرد و لبهای مبارکش از تلاوت قرآن مجید باز نمی ایستاد. سرانجام امام (ع) رو به سمت قبله کرد و روح پاکش به پیشگاه خدا پرواز نمود.

این حادثه جانگداز، روز جمعه هشتم ربیع الاول سال (260ق.) بعد از نماز صبح اتفاق افتاد. ارتحال نابهنگام آن امام بزرگوار ضایعه بزرگی بود که در آن روزگار بر مسلمانان وارد شد و آنان رهبر و پیشوای محبوب و مصلح بزرگ خود را از دست دادند؛ کسی که همواره غمخوار ضعیفان و یتیمان و مستمندان بود. ناله و شیون از خانه امام (ع) بلند شد و کم کم صدای ضجه و ناله زنان و مردان و کودکان آل علی در سراسر «سامرا» به گوش رسید.

خبر شهادت امام (ع) در سراسر شهر «سامرا» پیچید. این خبر همچون صاعقه ای هولناک بود که تمام مسلمانان را به سرعت به منزل امام (ع) رسانید. همگی مشغول گریه کردن و نوحه سرایی بودند. تمام ادارات دولتی شهر تعطیل شد. مردم به احترام امام (ع) بازارها را بستند و در شهر عزاداری کردند. گویی شهر «سامرا» به صحرای قیامت تبدیل شده بود. (9)

«سامرا» در تمام طول تاریخ خود چنان تشییعی را نادیده بود که امواج خروشان از انسانها از طبقات مختلف با گرایشها و عقاید گوناگون همه را گرد هم آورد و همگی سخن از فضایل، ویژگیها و صفات امام بزرگوار، امام حسن عسکری (ع) می گفتند و درباره خسارت و زیان جبران ناپذیری که به مسلمانان وارد شده بود، بحث می کردند.

(10)

«عثمان بن سعید عمری» متصدی امر غسل، کفن و دفن حضرت شد. (11)

این سخن با اعتقاد شیعه به این که امام را باید امام بعدی غسل دهد، کفن کند و نماز بخواند، منافاتی ندارد، چون که اولاً: این امر مربوط به حالت عادی است، نه در شرایط سخت و مورد تقیه، ثانیاً: «عثمان بن سعید عمری» به نیابت از حضرت مهدی (ع) عهده دار تجهیز پیکر مطهر امام عسکری (ع) بود.

و ثالثاً: ممکن است در همین شرایط به صورت مخفی حضرت مهدی (ع) به این امر مبادرت نموده بود، لیکن به

جهت شرایط خفقان و تقیه به ظاهر «عثمان بن سعید عمری» تصدی این امر را برعهده گرفته باشد. در هر حال، «عبیدالله بن خاقان» می گوید:

وقتی جنازه امام (ع) آماده دفن شد، خلیفه برادر خود «ابوعیسی بن متوکل» را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. هنگامی که جنازه را برای نماز بر روی زمین گذاشتند «ابو عیسی» نزدیک شد و صورت آن حضرت را باز کرد و آن را به علویان، عباسیان، قاضیان، نویسندگان و دیگر شاهدان، نشان داد و گفت: این «ابو محمد عسکری» است که به مرگ طبیعی درگذشته است و فلان و فلان از قضات و پزشکان و خدمتگزاران خلیفه نیز شهادت می دهند! بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند و فرمان داد که جنازه را برای دفن ببرند. این شیوه تجربه شده حکام عباسی در مورد امامان شیعه (ع) بود و مردم به ویژه شیعیان نیز کم و بیش با این شیوه آشنایی داشتند.

بنا به نقل «شیخ صدوق» قبل از اقامه این نماز، نمازی دیگر بر بدن آن حضرت در لحظاتی قبل در درون خانه اقامه شد. «عقید خادم» از منزل خارج شد و به «جعفر» که بر درخانه ایستاده بودو شیعیان به او تعزیت می گفتند، گفت:

سرورم برادرت را کفن کردند. پس بر او نماز بخوان.

ناگهان امام مهدی (ع) جلو آمد و گفت:

عمو عقب بایست من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم. (12)

طبق نقل مشهور، امام عسکری (ع) در اول ماه ربیع الاول (260ق.) با زهری که «معتمد» برای آن حضرت تدارک دیده بود بیمار شد و در هشتم همان ماه رحلت نمود. بنابراین، امامت امام مهدی (ع) از همین تاریخ آغاز شد و آن حضرت تا به امروز در پس پرده غیب قرار دارد. به امید روزی که آن حضرت ظهور و جهان را پر از عدل و قسط کند.

### ج) تلاش حکومت برای یافتن امام مهدی (ع)

اخبار امامت دوازده امام (ع) از پیامبر (ص) و عترت آن حضرت، در بین شیعیان رواج داشت. خلفای عباسی به مقابله با این باور و جلوگیری از عملی شدن این خبرها که مربوط به آینده بود، سخت کوشیدند. آنان به مانند فرعون که از ولادت «موسی بن عمران»، واهمه داشت، از تولد حضرت مهدی (ع)، امام دوازدهم شیعیان نگران بودند که نکند ظهور کند و بساط حکومت و عیاشی آنان را برهم زند. از همین روی، امام عسکری (ع) را در محاصره قرار دادند و در پی آن بودند که اگر فرزندی از او به دنیا آمد، او را به قتل برسانند و نگذارند «مهدی» دوازدهمین امام شیعیان به امامت برسد و مشکلی برای آنان به وجود آورد. امامان اهل بیت (ع) با دانش برتری که داشتند، پیشاپیش غیبت امام مهدی (ع) را خبر دادند و این نقشه عباسیان را باطل نمودند. به همین جهت خبر ولادت امام مهدی (ع) مخفی نگهداشته شد و تنها برخی از خواص شیعه به این موضوع آگاه بودند.

بعد از شهادت امام عسکری (ع) کم کم این خبر پخش شد که از آن امام (ع) پسری متولد شده و او امام

دوازدهم و «مهدی موعود» است.

پخش این خبر موجب هراس در بین عباسیان شد؛ چرا که معلوم شد از «ابو محمد»، پسری به جا مانده است. از این رو، به دستور «معتمد» عباسی عده ای از مأموران وارد منزل امام (ع) شدند و اثاثیه منزل آن حضرت را بازرسی و سپس مهر و موم کردند. و در صدد یافتن فرزندش برآمدند، ولی موفق نشدند.

«معتمد» دستور داد که عده ای از قابله ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه کنند و اگر اثری از حمل در آنان مشاهده کردند، به خلیفه گزارش دهند.

روایت شده است که یکی از قابله ها احتمال داد، یکی از کنیزان حضرت حامله باشد، این خبر به گوش خلیفه رسید و او دستور داد تا آن کنیز را در محلی زیر نظر داشته باشند. پس یکی از درباریان و پیشکاران مخصوص خلیفه به نام «نحریر» به همراه تعدادی از زنان مراقب حال وی شدند تا درستی و یا نادرستی این گزارش معلوم شود.

مدتی مراقب آن کنیز بودند تا سرانجام روشن شد که این گزارش درست نبوده و اثری از حمل وجود ندارد. (13) همچنین نوشته اند: «نرجس خاتون» مادر گرامی امام مهدی (ع) همواره تحت نظر بود تا این که حوادث گوناگونی حکام عباسی را به خود مشغول کرد و از آن بانو در جهت دستیابی به حضرت دست کشیدند. آن حوادث از این قرار است:

1. درگیری با «یعقوب بن لیث صفاری» که پس از غلبه بر «فارس» به سوی «بغداد» حرکت کرد و در درگیری با «موفق»، پسر «متوکل» شکست خورد و به «فارس» عقب نشینی کرد.
2. خروج «معتمد» و «متوکل» از «سامرا» و سفر به «بغداد» به خاطر غائله «یعقوب لیث».
3. مرگ «عبیدالله بن یحیی بن خاقان»، وزیر «معتمد» در سال (263ق.).
4. مرگ قاضی القضاة، «حسین بن ابی شوارب» در سال (261ق.) که او مأمور کنترل «نرجس خاتون» و دیگر زنان بود.
5. ادامه قیام «صاحب زنج» یا «زنگیان» که مشکلات زیادی برای عباسیان به وجود آورد.

## (د) اقدامات جعفر

«جعفر» برادر امام عسکری (ع) بر خلاف سیره پدر و برادر گرامی اش رفتار می کرد. از امام هادی (ع) درباره پسرش «جعفر» روایت شده است که به بعضی از اصحابش فرمود:

از فرزندم «جعفر» دوری کنید؛ چرا که او (در سیره ما نیست و) نسبت به من، به منزله فرزند نوح است. . . .»

(14)

«جعفر» پس از رحلت امام عسکری (ع) به یک سری اقدامات روی آورد که در شأن او نبود. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم.

## نماز بر پیکر امام (ع)

«جعفر» در آغاز، خواست که بر پیکر برادر، نماز بخواند که ناگهان امام مهدی (ع) ظاهر شد و فرمود: ای عمو! کنار برو، من شایسته ترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم. (15)

## ادعای امامت و جانشینی

«جعفر» به وزیر عباسی «عبیدالله بن یحیی بن خاقان» گفت: مقام برادرم را به من بدهید، من سالانه مبلغ 20/000 دینار بابت آن به شما می پردازم.

وزیر در پاسخ به این خواسته «جعفر» گفت: «ای احمق! سلطان برای کسانی که گمان می کنند پدر و برادر تو امام بودند شمشیرش را آماده کرده است، با این وجود موفق نشده است آنان را از این عقیده منصرف نماید، اگر تو نزد شیعیان از همان مقام پدر و برادرت بهره مندی نیازی به تأیید سلطان و یا غیر سلطان نداری و اگر آن مقام را نداری سلطان نمی تواند این مقام را به تو بدهد.

سپس وزیر، او را مورد اهانت قرار داد و دیگر اجازه نداد که «جعفر» به نزدش برود. او پس از ناامیدی از وزیر، به نزد سلطان رفت و این خواسته را با او در میان گذاشت و مانند همان پاسخ را از خلیفه عباسی نیز دریافت نمود. (16)

با توجه به همین ادعای دروغین است که «جعفر» پسر امام هادی (ع) در تاریخ به «جعفر کذاب» معروف شده است.

## ادعای ارث

«جعفر» در اقدامی دیگر کوشید تا اموال امام (ع) را تصاحب نماید. او گفت، برادرش ابومحمد (ع) فرزندی ندارد و تنها وارث برادر او است. حکومت هم اجازه داد تا بر اموال برادر مسلط شود. (17)

## تحریک حکومت برای دستگیری امام مهدی (ع)

«جعفر» با داشتن آگاهی به وجود فرزندی برای برادرش امام حسن عسکری (ع) و پس از ناامیدی از این که خود را جانشین برادر قرار دهد، به معرفی امام مهدی (ع) به حکام عباسی و سعایت از او اقدام نمود، و این پس از ناکام شدنش در برابر هیئت قمی ها بود. «جعفر» از پاسخ دادن به آنان عاجز ماند و برای سعایت از آنان به نزد خلیفه رفت و خلیفه هم به هیئت قمی ها گفت: پولهایی که برای «ابو محمد» آورده اید به «جعفر» بدهید، آنان گفتند: ما تنها با شرایطی این پول را تحویل می دهیم؛ زیرا مردمی که این پولها را به ما داده اند چنین شرطی را قرار داده اند. «جعفر» خواست که خلیفه آنان را زندانی کند، اما خلیفه به خواسته «جعفر» پاسخ منفی داد و آنان را آزاد نمود.

در خارج از شهر امام مهدی (ع) خادمش را به سوی آنان فرستاد و با دادن نشانی و گزارشهایی که حضرت بیان داشت، آنان اموال را تحویل دادند.

«جعفر» مجدداً به نزد «معتمد» خلیفه عباسی رفت و گفت: هیئت قمی ها اموال را به مهدی (ع) تحویل داده اند. به این ترتیب مقدمات هجوم به بیت امام (ع) فراهم شد. آنان منزل امام را غارت کردند، امام (ع) از غفلت آنان استفاده کرد و از منزل خارج شد، اما مادر گرامی حضرت را بازجویی کردند و . .

### توبه جعفر

در پایان این بحث متذکر می شویم که امام مهدی (ع) در توقیعی در پاسخ به پرسش یکی از شیعیان درباره عمویش «جعفر»، به «محمد بن عثمان بن سعید عمری» می نویسد که: عمویش «جعفر» و فرزندانش؛ مانند برادران حضرت یوسف (ع) سرانجام کار توبه کرده اند. (18)

## ه) داستان سرداب

راستی امام مهدی (ع) در کجا و چگونه غایب شد؟ آیا در سرداب منزل پدرش غایب شد و هنوز نیز در آنجا است؟ در این باره به شیعه تهمتهایی زده اند و می گویند: شیعه معتقد است که مأموران خلیفه عباسی به منزل حضرت در «سامرا» هجوم آوردند، تا او را دستگیر کنند و آن حضرت که در آن هنگام در سرداب بود، از دیده ها پنهان شد و تا کنون در آنجا بدون آب و غذا زندگی می کند و روزی از آنها ظهور خواهد کرد. این داستان چنان شهرت یافته است که وی را «صاحب سرداب» لقب داده اند.

این در حالی است که در منابع شیعی و کتابهای امامیه، هیچ نامی از «سرداب» نیست. نویسندگان اهل سنت در

نوشته های خود بر این نظر اسرار می ورزند و متأسفانه این سخن دستاویزی برای حمله برخی از آنان به «تشیع» گردیده است. (19)

آنان پنداشته اند که شیعیان در میان سرداب، امام خود را می جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می کشند؛ از این جهت، تهمتهایی به شیعه زده و در این زمینه به خود زحمت مراجعه به منابع شیعه را نداده اند. در حالی که براساس تاریخ و روایات شیعه، امام مهدی (ع) از هنگام ولادت در اختفا به سر می برد و بنا به مصالحی تولد و زندگی او آشکار نبود و بعد از رحلت پدر گرامی، غیبت صغرای آن حضرت، آغاز شد. امام مهدی (ع) بعد از نماز گزاردن بر پیکر پاک پدر و تدفین آن حضرت، وارد منزل شد و دیگر کسی آن حضرت را در اجتماع و در میان مردم ندید. (20)

آن حضرت بنا به روایات شیعی در میان مردم زندگی می کند و در موسم حج حاضر می شود، ولی مردم او را نمی شناسند. (21)

خانه ای که از آن سخن گفته می شود، دو قسمت داشت؛ یک سمت برای مردان و قسمت دیگر برای زنان، یک سرداب هم زیر اتاقها قرار داشت. که در روزهای گرم، اهل خانه در آن سرداب زندگی می کردند. شیعه این خانه و این سرداب را محترم می دارد؛ زیرا امامانشان در این خانه زندگی می کردند، و در همین خانه، امام هادی (ع)، امام عسکری (ع) و نیز امام مهدی (ع) خداوند سبحان را عبادت می کردند. این یک امر معقول و طبیعی است که به جهت علاقه مندی به پیشوا و رهبر دینی، آن چه متعلق به او است محترم داشته شود، در میان تمامی ادیان و مذاهب چنین است و شیعه از این عشق و احترام به مکانهای مقدس و مشاهد مشرفه دفاع می کند. و آن را از مصادیق «فی بیوت اذن الله أن ترفع. . .» می داند؛ اما این احترام، غیر از آن تهمتهای مخالفان، به شیعه است.

حقیقت این است که داستان غیبت حضرت مهدی (ع) در سرداب «سامرا» و زندگی کردن آن حضرت در این مکان، دروغ و بهتان بیست و هیچ یک از بزرگان شیعه، چنین باوری نداشته و ندارند. (22)

## دو گزارش تاریخی درباره سرداب

در آغاز خلافت «معتضد» عباسی، در سال (279ق.) دو بار خانه امام عسکری (ع) از سوی حکومت تفتیش شد. یک بار «معتضد» سه نفر را به صورت مخفیانه به خانه حضرت فرستاد و فرمان داد: هر کسی را که در آن خانه یافتید، بکشید و سرش را برای من بیاورید، این سه نفر وارد خانه شدند و یک اتاق مخفی یافتند که پرده ای زیبا داشت. هنگامی که پرده را بالا زدند، گویا دریایی پر از آب دیدند که در انتهای آن مردی با بهترین هیئت، روی حصیری بر آب ایستاده و مشغول نماز است. دو نفر وارد آب شدند، و آنگاه که نزدیک بود غرق شوند با اضطراب از آن خارج شدند. ساعتی بیهوش ماندند؛ سر انجام سرپرست آنان از فرد نمازگزار عذرخواهی کرد، ولی آن فرد نمازگزار بدون التفات به آنان نمازش را ادامه داد. این سه نفر پیش خلیفه رفتند و آنچه را که دیده بودند برای او بیان داشتند. خلیفه گفت: این سخن را به هیچ کس نگویند. بار دیگر در پی این حادثه «معتضد» حمله دیگری را ترتیب داد و گروه بیشتری را به خانه امام عسکری (ع)



فرستاد، این گروه وقتی وارد خانه شدند، از درون سرداب صدای قرائت قرآن شنیدند، پس بر در سرداب ایستادند و مراقب بودند تا کسی از آنجا خارج نشود. فردی که درون سرداب بود (گویا امام مهدی (ع)) از غفلت آنان استفاده کرد و از سرداب خارج شد. وقتی رئیس آنان آمد، گفت: داخل سرداب شوید و فردی را که قرآن می خواند دستگیر کنید، گفتند: مگر او را ندیدی که خارج شد؟ گفت: پس چرا او را دستگیر نکردید؟ گفتند: گمان کردیم تو او را دیده ای. بنابراین، اقدامی نکردیم. (23)

تنها موردی که نام سرداب در ارتباط با حضرت مهدی (ع) در روایات شیعی وجود دارد این دو مورد است و مربوط به 19 سال پس از شروع غیبت صغرا است؛ آن هم با این مضمون که آن حضرت از سرداب خارج شد. این داستان کجا و داستان ساختگی شروع غیبت از سرداب و بقای حضرت در آن سرداب و اجتماع شیعه در آن مکان در هر صبح و شام و انتظار خروج حضرت کجا؟!.

## 2. ویژگیهای دوره غیبت صغرا

همان گونه که قبلاً بیان شد برای امام مهدی (ع) بعد از دوره اختفا و رحلت امام عسکری (ع) دو نوع غیبت وجود دارد؛ یکی «غیبت صغرا» و کوتاه مدت است که با پایان دوره اختفا آغاز شد، و دیگر «غیبت کبرا» و دراز مدت که بعد از دوره «غیبت صغرا» شروع شده است و هنوز ادامه دارد. دوره «غیبت صغرا» که از زمان شهادت امام حسن عسکری (ع)؛ یعنی آغاز امامت امام مهدی (ع) شروع و با درگذشت سفیر چهارم آن حضرت؛ یعنی «ابوالحسن علی بن محمد سمری» پایان پذیرفت، ویژگیهایی دارد که به آن اشاره می گردد:

1. زمان «غیبت صغرا» محدود است و از نظر زمانی نزدیک به هفتاد سال طول کشید. به خاطر همین محدودیت و کوتاهی زمان، از آن به «غیبت صغرا» تعبیر نموده اند، برخلاف «غیبت کبرا» که زمانش طولانی است و مدت آن را جز خدوند کسی نمی داند.

2. در دوره «غیبت صغرا»، امام مهدی (ع) به کلی از دیده ها پنهان نبود، بلکه با وکلا و سفیران خاصش در تماس بود، و گاهی سفیران آن حضرت ملاقات برخی از افراد را با امام مهدی (ع) ترتیب می دادند. (24) مردم پرسشهای خود را به وسیله سفیران چهارگانه، با امام (ع) در میان می گذاشتند و پاسخهای خود را دریافت می کردند. در این دوره توقیعاتی از ناحیه مقدسه و با واسطه سفیران چهارگانه برای شیعیان صادر می شد. (25) اما در دوره «غیبت کبرا» و بعد از درگذشت «سمری»، این رابطه قطع شد. امام مهدی (ع) چند روز قبل از درگذشت «سمری»، مرگ قریب الوقوع او را به وی خبر می دهد و آنگاه بیان می دارد که، این ارتباطهای 70 ساله، در دوره «غیبت کبرا» وجود نخواهد داشت.

3. در دوره «غیبت صغرا» امام (ع)، چهار وکیل و یا نماینده داشت که برای تک تک آنان و یکی پس از دیگری، حکم وکالت صادر نمود و دیگر نمایندگان حضرت از سوی این چهار نفر مأموریت داشتند. اما بعد از پایان این دوره، فرد خاصی به عنوان نائب ویژه آن حضرت وجود ندارد، بلکه به فرموده ائمه (ع) هر کس شرایط وکالت را داشته باشد، می تواند وکیل و نماینده عام آن حضرت باشد. بنابراین، دوره بعد از «غیبت صغرا» را می توان به

«دوره رهبری، یا وکالت فقیهان» معرفی نمود.

4. در دوره «غیبت صغرا» ممکن بود برخی از افراد، آن حضرت را ببینند و امام مهدی (ع) را بشناسند، ولی در دوره «غیبت کبرا» کسی او را نمی بیند و اگر هم ببیند او را نمی شناسد. (26)

اگر هم برخی از خواص، حضرت را ببینند و بشناسند اجازه ندارند آن را برای دیگران بازگو نمایند، (27) مگر با اجازه خود حضرت و یا به افراد مورد اطمینان.

### 3. اختلافات فرقه ای پس از رحلت امام عسکری (ع)

حاکمان عباسی که بنا به ماهیتشان به روشهای ظالمانه روی آورده بودند، روز به روز محبوبیت خود را در افکار عمومی از دست می دادند. اما امامان معصوم (ع) با توجه به کردار شایسته و پیشینه نیکویی که داشتند روز به روز در نزد امت اسلامی محبوب تر و مقبول تر می شدند.

حاکمان عباسی پیوسته از پایگاه اجتماعی محروم، ولی امامان شیعه (ع) پیوسته به پایگاه اجتماعی بیشتری نائل می شدند.

این روند که برای حکمرانان ستم پیشه عباسی سخت ناگوار و شکننده بود، چاره را در فزونی ستم و جو اختناق دیدند، آنان همواره بر امامان شیعه ستم روا می داشتند تا جایی که خانه امام حسن عسکری (ع) در کنترل حکومت عباسیان قرار داشت و شیعیان نمی توانستند آزادانه با آن حضرت در ارتباط باشند. آنان در صدد بودند تا اگر برای امام عسکری (ع) فرزندی متولد شود، او را به شهادت رسانند.

طبیعی است که این جو اختناق و سیاست عباسیان موجب گردد تا امام یازدهم (ع) راه احتیاط، تقیه و رازداری را بیش از پیش، به کار برد.

### زمینه پیدایش فرقه های جدید شیعی بعد از رحلت امام عسکری (ع)

اختلاف ولادت آن حضرت باعث شد تا برخی از شیعیان در آغاز رحلت امام حسن عسکری (ع) در امر امامت دو امام یازدهم و دوازدهم (ع) دچار شک و تردید شوند، (چون طبق عقیده شیعه امام یازدهم باید پسری داشته باشد تا او امام دوازدهم گردد، حال اگر امام یازدهم پسر نداشته باشد، در امامتش تردید می شود.) به طوری که نوشته اند: بعد از رحلت امام عسکری (ع) پیروان آن حضرت به 14 یا 15 فرقه منشعب شدند، (28) بلکه بنا به نقل برخی از مورخان، پیروان آن حضرت 20 فرقه شدند. (29)

اختلاف ولادت و زندگی امام مهدی (ع) از یک سو، و ادعای امامت «جعفر» از سوی دیگر موجب شد تا شیعیان در این عصر پریشان شوند. با وجود این پریشانی فکری و عقیدتی، دیگر مذاهب اسلامی با شدت هر چه تمام تر

شیعه امامیه را کوبیدند، «معتزله»، «اصحاب حدیث»، «زیدیه»، و به ویژه «عباسیان» در کوبیدن شیعه امامیه از هیچ کاری دریغ نکردند.

در واقع بعد از رحلت امام عسکری (ع) از جهت شک و تردید و تفرقه در مذهب، دوره ای برای شیعه یافت شد که در تاریخ، بی نظیر یا کم نظیر بود. به همین جهت می توان این عصر را «عصر آشفتگی و حیرت شیعیان» نامگذاری کرد.

اما به مجرد آنکه شیعیان آن حضرت از راه های گوناگون و افراد موثق، از ولادت امام مهدی (ع) مطمئن شدند، تمامی آنان به امامت امام مهدی (ع) گرویدند و همه فرقه هایی که در این مقطع زمانی پدید آمده بودند، (جز مذهب امامیه اثنا عشری) نابود شدند؛ امروزه برای این فرقه ها هیچ پیروی وجود ندارد و تنها در کتابها به عنوان یک رویداد تاریخی از آن یادی به میان آمده است، حتی در زمان «شیخ مفید» نیز این فرقه ها وجود خارجی نداشتند. شیخ مفید در این باره می نویسد:

در این سال (373ه) و در زمان ما، دیگر هیچ اثری از این گروهها باقی نمانده است و همه از بین رفته اند. (30)

پی نوشت ها :

\*برگرفته از کتاب تاریخ عصر غیبت: نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم (ع).

1 . الارشاد، شیخ مفید، ج2، ص.340

2 . تاریخ الغیبة الصغری، ص.345

3 . حیاة الامام محمد المهدی (ع)، باقر شریف القرشی، ص114-115

4 . سیدمحمد صدر در این باره می نویسد: «از برخی نقل شده است که مدت غیبت صغرای حضرت حجت (ع) 74 سال بود. این یا مبنی بر تسامح است و یا آن که آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت حضرت مهدی (ع)؛ یعنی سال (255ق.) دانسته اند. و البته این ادعا مبنی بر تسامح است. زیرا حضرت مهدی (ع) گرچه در زمان حیات پدر گرامی اش مخفی بود، ولی این اختفا را نباید جزء غیبت صغرا به حساب آورد. چون که حضرت مهدی (ع) در زمان حیات پدر بزرگوارش مسئولیت امامت را بر دوش نداشت. به هر صورت بعد از پدر، این منصب به آن حضرت موکول گردیده است.» (تاریخ الغیبة الصغری، سیدمحمد صدر، ص341).

5 . سیرة الائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی، ج2، ص.492

6 . نهج الدعوات و منهج العبادات، علی بن موسی بن محمد بن طاووس، ص275، (به نقل از: حیاة الامام العسکری (ع)، باقر شریف القرشی).

7 . الارشاد، مفید، ص383 (به نقل از: حیاة الامام العسکری (ع)).

8 . کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج2، ص473-474؛ بحارالانوار، مجلسی، ج50، ص327-329؛ الکافی، کلینی، ج1، ص.505

9 . الارشاد، مفید، ص362 (به نقل از حیاة الامام العسکری (ع)).

10. حیاة الامام العسکری (ع).

11. الغيبة، شيخ طوسی، ص.216
12. کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج2، ص.475
13. الکافی، کلینی، ج1، ص505 ؛ بحارالانوار، مجلسی، ج50، ص328-329؛ کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج2، ص.476
14. سيرة الائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسني، ج2، ص.534
15. کمال الدین و تمام النعمة، ج2، ص.475
16. همان، ج2، ص379؛ سيرة الائمة الاثنی عشر، ج2، ص534-535؛ الکافی، کلینی، ج1، ص.505
17. الغيبة، شيخ طوسی؛ الکافی، ج1، ص.505
18. الغيبة، شيخ طوسی، ص176؛ کمال الدین، ج2، ص.384
19. منتخب الاثر، لطف الله صافی، ص.372
20. ر. ک: حياة الامام محمد المهدي (ع)، باقر شريف القرشي، ص115-120
21. الکافی، کلینی، ج1، ص337؛ کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج2، ص.440
22. اقتباس از: مجله حوزه، ش71-70، ویژه بقیة الله الاعظم (ع)، ص44-45
23. بحارالانوار، مجلسی، ج52، ص.51
24. الغيبة، شيخ طوسی، ص.216
25. ر. ک: «کمال الدین و تمام النعمة» شيخ صدوق، ج2، ص482-522
26. پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان (ع)، علی غفارزاده، ص.33
27. ر. ک: مجله حوزه، ش71-70 ویژه بقیة الله الاعظم (ع)، ص72-122
28. فرقه هایی که پس از درگذشت امام حسن عسکری (ع) به وجود آمدند، در کتاب «فرق الشيعة، نوبختی» 14 فرقه بیان شده است و در کتاب بحارالانوار، علامه مجلسی، جلد 37، و الفصول المختارة، شيخ مفید نیز همان 14 فرقه بیان شده است. اما سعد بن عبدالله در کتاب المقامات و الفرق، تعداد آن را به 15 فرقه رسانده است.
29. مسعودی در مروج الذهب می نویسد: پس از وفات حسن بن علی (ع) پیروان وی اختلاف کردند و 20 فرقه شدند و ما دلایل هر فرقه را درباره عقیده مذهبی که دارد و آنچه درباره غیبت می گویند در کتاب «سیرالحيات» و کتاب «المقالات فی اصول التديانات» آورده ایم. (مروج الذهب، مسعودی، ج2، ص572).
30. الفصول المختارة، ص321، مجله حوزه، ش71-70، ص70.